

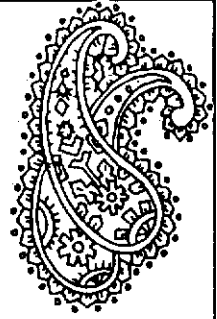
مقدمه :

نتایج و آثار مفید " آموزش خانواده " دارای مصادیق و شواهد عینی است . مطالعه کارشناسی " آموزش خانواده " نشان می دهد که بین آموزش خانواده و شرکت هرچه بیشتر اولیاء در جلسات انجمنها، همبستگی وجود دارد و طبعاً استقبال بیشتر از جلسات انجمن های اولیاء و مربیان باعث افزایش نظارت تربیتی والدین بر فرزندان می گردد. به همین سان رابطه مستقیمی بین " آموزش خانواده " و انتقال آگایهای تربیتی به اثبات رسیده است . بدین ترتیب ملاحظه می شود که متغیرهای فوق همگی از متغیر مستقل " آموزش خانواده " تأثیر پذیرفته، زنجیره وار به یکدیگر ختم می شوند و یک چرخه تربیتی ارزشمند را فراهم می آورند. در این مقاله بنا داریم کاستیها و تنگناهای موجود در روند " آموزش خانواده " را مورد بررسی قرار دهیم ، معضلاتی که مانع از رونق و به ثمر نشستن این جریان مهم تربیتی می شوند. مشکلات مذکور را می توان به دو دسته تقسیم

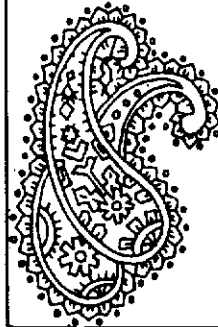
کرد: *نکات فرنگی*  
*رتال جامع علوم انسانی*

الف - مسائل اجرایی - آموزشی

به طور کلی هرگونه جریان آموزشی در بدو کار خالی از مشکلات اجرایی نیست. کارشناسان و دست اندرکاران برگزاری کلاسهای " آموزش خانواده " نیز با مشکلاتی مواجه بوده اند که در جدول زیر به آنها اشاره شده است :



# آموزش خانواده، کاستیها و راه حلها



کاوه تیموری

و اما در مورد کاستیهای فرایند "آموزش خانواده"، کارشناسان، موارد مندرج در جدول ذیل را با درصدهای ذکر شده بر شمرده‌اند:

### کاستیهای آموزش خانواده

درصد	تعداد	کاستیهای آموزش خانواده
۶۲٪	۵۸	نبودن مدرسین مجرب برای دروس ششگانه
۴۷٪	۴۴	بازگو کردن مطالب تکراری توسط مدرسین
۴۳٪	۴۰	نبودن مطالب دست اول و عینی برای استفاده والدین
۳۳٪	۳۱	نبودن منابع مفید بجز کتابهای منتشر شده
۴۴٪	۴۱	وجود مشکل مالی برای تأمین حق‌التعلیم مدرسین
۳۴٪	۳۲	تعارض بین یافته‌های زنان در کلاس با مردان در خانه
۵۹٪	۴۲	عدم تناسب زمان ۳۶ ساعته برای دوره
۳۲٪	۳۰	زیاد بودن ۳۶ ساعت برای دوره
—	۹۴	جمع

\* در این سؤال پاسخگویان به چند مورد پاسخ داده‌اند، لذا درصد بالاتر از ۱۰۰ است.

در جدول بالا نیز عواملی چون: نبود مدرسین مجرب، بازگو کردن مطالب تکراری توسط مدرسین، نبودن مطالب عینی و کاربردی برای استفاده والدین و ... به عنوان کاستیهای آموزش خانواده از سوی پاسخگویان ذکر شده است.

در مورد سازمانهایی که به برپایی کلاسهای آموزش خانواده کمک کرده‌اند، نظریات

### مشکلات اجرایی کلاسهای آموزش خانواده

درصد	تعداد	مشکلات اجرایی کلاسهای آموزش خانواده
۶۳٪	۵۹	نبودن وسیله نقلیه
۴۸٪	۴۵	عدم تشکیل کلاسها در روستا، به خاطر پراکندگی آنها
۴۶٪	۴۳	نبودن مدرس واجد شرایط در مناطق روستایی
۴۲٪	۳۹	نداشتن مدرس تمام وقت یا نیمه وقت
۴۲٪	۳۹	عدم همکاری و همیاری مطلوب توسط مدیر مدرسه
۷۶٪	۷۱	نبودن بودجه معین برای تأمین حق‌التدریس مدرسین
۵۱٪	۴۸	نداشتن فضای آموزشی برای بزرگسالان (مدرسه اولیا)
—	۹۴	جمع پاسخگویان

\* در این سؤال پاسخگویان به چند مورد جواب داده‌اند و تعداد و درصد بالای ۱۰۰ می‌باشد.

همانگونه که مشاهده می‌شود پاسخگویان مواردی چون نبودن وسیله نقلیه، عدم تشکیل کلاسها در روستا، به خاطر پراکندگی، نبودن مدرس تمام وقت و نیمه وقت، عدم همکاری و همیاری مطلوب به توسط مدیر مدرسه، نبودن بودجه معین برای تأمین حق‌التدریس مدرسین و نداشتن فضای آموزشی برای بزرگسالان (مدرسه اولیاء) را به عنوان مشکلاتی اجرایی - آموزشی ذکر کرده‌اند و بیشترین فراوانی مربوط به نبود بودجه لازم برای تأمین حق‌التدریس مدرسین است که ۷۶٪ را به خود اختصاص داده است.

حوزه فعالیت آنها قرار می‌گیرد، نسبت به امر سرنوشت‌ساز آموزش خانواده خاموش بوده و انجمنهای اولیاء و مربیان از کمک آنها محروم مانده‌اند.

### راه‌حله‌ها

برخی از مشکلات مطرح شده در زمینه "آموزش خانواده"، از جمله کمبود وسیله نقلیه، از مشکلات عمومی آموزش و پرورش است. اما در این میان، عمده‌ترین مسأله تأمین بودجه لازم برای تشکیل کلاسهای آموزش خانواده است که در دستورالعمل دفتر مرکزی، منابع ۲٪ و ۳٪ حساب ۲۰۲۰ و سهم ۹۰٪ مدارس از این حساب برای آن پیش‌بینی شده. با این حال نظر مساعد و عنایت خاص مدیران کل در استانهای کشور یکی از روزه‌های امید برای حل مشکل بودجه خواهد بود.

در خصوص ایجاد فضای آموزشی برای بزرگسالان، اندیشه مدرسه اولیاء در حال تکوین است و با پیش‌بینی آن برای مراکز استانهای کشور، مکانی به‌عنوان "مدرسه اولیاء" برای رونق کلاسهای آموزش خانواده اختصاص خواهد یافت.

جایگاه و نقش مدیر در فرایند آموزش خانواده به‌عنوان کلید اصلی کار برای جذب و جلب مشارکت اولیا دارای اهمیت ویژه‌ای است و شایسته است که مدیران محترم در امر آموزش خانواده صمیمانه اهتمام ورزند.

ساعات دوره آموزش خانواده نیز طی بازبینی مجدد کاهش یافته و براساس مقاطع تحصیلی فرزندان اولیاء، دوره‌های متناسب تدارک دیده شده است، که برای هر دوره کتاب ویژه آن تألیف خواهد شد.

کارشناسان و مسؤولان انجمنها در جدول زیر منعکس شده است:

سازمانهایی که به برپایی کلاسهای آموزش خانواده کمک کرده‌اند

درصد	تعداد	سازمانهایی که به برپایی کلاسهای آموزش خانواده کمک کرده‌اند
۹٪	۸	معاونت اجتماعی استانداری
۷٪	۷	فرمانداریها
۵٪	۵	بخشداریها
۴٪	۴	کانون بانوان
۵٪	۵	کارخانه‌ها
۱٪	۱	جهاد سازندگی
۱۸٪	۱۷	دفتر امام جمعه
۲۰٪	۱۹	اداره بهداشت استان
۷٪	۷	سازمان تبلیغات اسلامی
۶٪	۶	سازمان بهزیستی
	۹۴	جمع پاسخگویان

\* در این سؤال هر پاسخگو به چند مورد پاسخ داده است.

چنانکه از جدول بالا بر می‌آید، بالاترین درصد فراوانی از نظر کارشناسان و مسؤولان انجمنها مربوط به کمک اداره بهداشت استان (۲۰٪) و دفتر امام جمعه (۱۸٪) می‌باشد. در مورد سازمانهایی چون بهزیستی، معاونت اجتماعی استانداری، فرمانداریها، کانون بانوان، کارخانه‌ها، سازمان تبلیغات اسلامی و جهاد سازندگی همگی درصد یک رقمی را دال بر کمک‌رسانی به آموزش خانواده به‌خود اختصاص داده‌اند که می‌توان آن را مسامحتاً نادیده گرفت. در حقیقت سازمانهای مذکور که مسائل خانواده بطور مستقیم و غیرمستقیم در



صرف به توسط مدرسان آموزش خانواده است. این گله را بارها در جریان بازدید از کلاسهای آموزش خانواده از اولیاء شنیده و در پی ملاحظه روند و چگونگی امر تدریس در جلسات آموزش خانواده به چشم دیده‌ایم. مدرسین محترم آموزش خانواده که خود از افراد با تجربه و صاحب ذوق در کار تدریس و معلمی هستند، به‌نیکی واقفند که آموزش با استفاده از فن سخنرانی، حتی اگر در نهایت گیرایی و ذوق‌آوری به‌انجام برسد، دارای تأثیر ماندگار و پایدار نیست. باهوشترین اولیاء، سخنان مدرس آموزش خانواده را تا مدت کوتاهی پس از شنیدن به فراموشی می‌سپارند و صدا البته که این امر جریان تغییر رفتار را به پیش نمی‌برد. همچنین اگر بنا بر یک فرض این‌گونه تصور

ب. مسائل کیفی آموزش خانواده  
عامل عمده‌ای که در کیفیت "آموزش خانواده" مؤثر است، شیوه تدریس در کلاسهاست. به‌خاطر اهمیت این موضوع، آن را مورد بحث قرار می‌دهیم.

شیوه تدریس در کلاسهای آموزش خانواده نیازی به ذکر این نکته وجود ندارد که تدریس، امری دوسویه و مستلزم کنش متقابل معلم و متعلم است. در واقع ارتباطی دوسویه بین فرستنده پیام و گیرنده آن برقرار است و ارائه رفتار متقابل مستلزم یک فرایند آموزشی مؤثر می‌باشد.

متأسفانه مشکلی که در بعضی از مناطق به‌شکل یک مسأله عام در آمده، تبدیل شدن کلاسهای آموزش خانواده به جلسات سخنرانی

از طرفی کم‌حوصلگی این قبیل مخاطبان را نیز باید به یاد داشته باشیم. شرح کوتاه، بیان موجز و ارائه جان کلام، همان لطیفه ظریفی است که خانواده پسند بودن آن حتمی است. حال با استدلالات ذکر شده ما به این نتیجه می‌رسیم که سخنرانی در کلاس آموزش خانواده تا اندازه‌ای محدود به جریان آموزش کمک می‌کند، اما آن را به اتمام نمی‌رساند. پس راه حل چیست؟

### شیوه پرسش و پاسخ

این شیوه مصداق عملی برای مفهوم نظری یادگیری فعال است. یادگیری فعال فرایندی است که اولیاء در جریان آموزش خانواده به کنش متقابل می‌پردازند و در گروه از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند.

در اصل این شیوه، روش غیرمستقیم یادگیری است که در آن تکرار و یادآوری مطالب از راه دیگسری انجام می‌پذیرد. برانگیختن حس گروهی در این شیوه بزودی به نتیجه می‌رسد و مدرّس بازخورد کنش خود را در واکنش اولیا خواهد دید. این امر نکته‌ای است که جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی در مطالعات خود بر آن صبحه گذاشته‌اند. "هانری مندراس" فرایند مذکور را این‌گونه بیان داشته است:

"تجربه نشان می‌دهد که در روش پرسش و پاسخ، آسانتر می‌توان در متقاعد کردن مردم توفیق یافت. چرا؟ وقتی که انسان برای یک عده که فقط گوش می‌دهند سخن می‌گوید، در اینجا خاصیت گروهی وجود ندارد... در عوض، هنگامی که جمع شوندگان یا حاضران پرسش می‌کنند، جریان دیگری اتفاق می‌افتد؛

کنیم که اولیاء به مصداق "که خواندن کلید در دانش است"، و به توصیه مدرس آموزش خانواده روی به مطالعه آورند، باز نمی‌توانیم به مثرثمر بودن شیوه سخنرانی و مطالعه صرف باور داشته باشیم.

دستاوردهای روان‌شناسانی که در زمینه یادگیری به مطالعه پرداخته‌اند پیش روی ماست و خود دلیل مستندی است که یادگیری از طریق شنیدن سخنرانی و همچنین مطالعه صرف در کوتاه مدت، چندان پایدار نیست. "منحنی فراموشی یکی از نتایج اولین پژوهشهایی است که در زمینه یادگیری انجام گرفته. با اینکه مطالب معنی‌دار بهتر از مطالب بی‌معنی به یاد می‌مانند، اصول فراموشی واحدی در مورد هر دو صادق است. "اینگاس" که درباره میزان یادسپاری هجاهای بی‌معنی تحقیق کرده، به این نتیجه رسیده است که ۲۰ دقیقه پس از یادگیری این هجاها، ۴۲٪ آنها فراموش می‌شود و این روند به صورت زیر ادامه می‌یابد: ۵۶٪ پس از ۶۰ دقیقه، ۶۴٪ پس از ۹ ساعت، ۶۶٪ پس از ۲۴ ساعت، ۷۵٪ پس از ۶ روز، و ۷۹٪ پس از ۳۱ روز.

همچنین با مطالعات زیادی که متعاقباً صورت گرفت، این اصل تأیید شد که: سرعت فراموشی درست پس از یادگیری بسیار زیاد است و از آن پس بتدریج کاهش می‌یابد.<sup>۲</sup> (فریل، ۱۳۷۲: ۱۱۵) و این در حالی است که مخاطب ما در کلاسهای آموزش خانواده در شرایطی به این کلاسها پا می‌گذارد که مشغله‌های فراوانی را نادیده گرفته و به‌خاطر اهمیت موضوع آموزش به این کلاسها روی آورده است؛ با این باور مطالب مطرح شده در کلاس به تمامی برای او مفید و مؤثر خواهد بود.

الف) شمار فراوان اولیای شرکت کننده در کلاسهای آموزش خانواده:

این امر از یک سو خوشحال کننده است، زیرا به لحاظ کمی رقم بالایی برحسب میل و انگیزهٔ درونسی به این کلاسها می‌آیند و از تعلیمات آن، هر کس به فراخور توان یادگیری‌اش استفاده می‌کند. از سوی دیگر عدهٔ زیاد شرکت کننده برای یک جلسه، مدرس آموزش خانواده را با داشتن نهایت تجربه و آگاهی تبدیل به یک سخنران می‌کند و جلسه بدون اینکه ذهنیت‌ها و پرسشهای واقعی اولیا مطرح شود، به پایان می‌رسد. مطالعات آماری اولیای شرکت کننده در کلاسهای آموزش خانواده در طی سه سال گذشته نشان می‌دهد که میانگین افراد شرکت کننده در کلاسها در سال (۷۳-۷۴) ۱۱۹ نفر، در سال (۷۴-۷۵) ۱۰۵ نفر و در سال (۷۵-۷۶) ۱۵۹ نفر بوده است،<sup>۳</sup> که البته این میانگین بالا شیوهٔ پرسش و پاسخ را غیر ممکن کرده، ادعای هر چند سازندهٔ ما را مبنی بر مفید بودن این شیوه نقش بر آب می‌کند. زیرا این شیوه با نهایت ظرافت و کارآمدی‌اش زمانی مفید و مؤثر خواهد افتاد که عملی شدن آن امکان‌پذیر باشد.

این مشکل از موانعی است که در جهت بهبود کیفی کلاسهای آموزشی خانواده باید به رفع آن پرداخت. به عبارت دیگر تشکیل کلاسها با عدهٔ کم و بوجود آمدن فرصت مناسب برای اجرای شیوهٔ پرسش و پاسخ از امور مهمی است که مدیران آموزشگاهها و برگزارکنندگان این کلاسها باید به آن اهتمام ورزند.

بقیه در صفحهٔ ۵۹

افراد به جای پذیرا بودن و به صورت فردی تحت تأثیر واقع شدن، فعال هستند و می‌کوشند یک عقیدهٔ گروهی بسازند. افراد دخالت می‌کنند و از دخالتشان کنش متقابل در بین آنان پدید می‌آید و ساخته می‌شود. اینجا دیگر گروه است که اندک‌اندک اطلاعاتی می‌طلبد، می‌جوید و پاسخ را یا رد می‌کند یا می‌پذیرد.<sup>۳</sup> (مندراس، ۱۳۵۶: ۱۰۳)

نکتهٔ مهم دیگری که نباید از نظر دور داشت، این است که در جریان آموزش ضرورت یادداشت‌برداری توسط اولیاء را باید یادآور شد. چرا که "یادداشت‌برداری همهٔ شرایط موجود برای یادگیری کلاسی را در بردارد." این امر از یک سو فعال بودن در کلاس را به دنبال می‌آورد و از سوی دیگر پژوهش نشان داده است که: "احتمال در یادماندن اطلاعات یادداشت‌برداری شده شش برابر مطالب یادداشت‌برداری نشده است." (فریل، ۱۳۷۳: ۶۰)

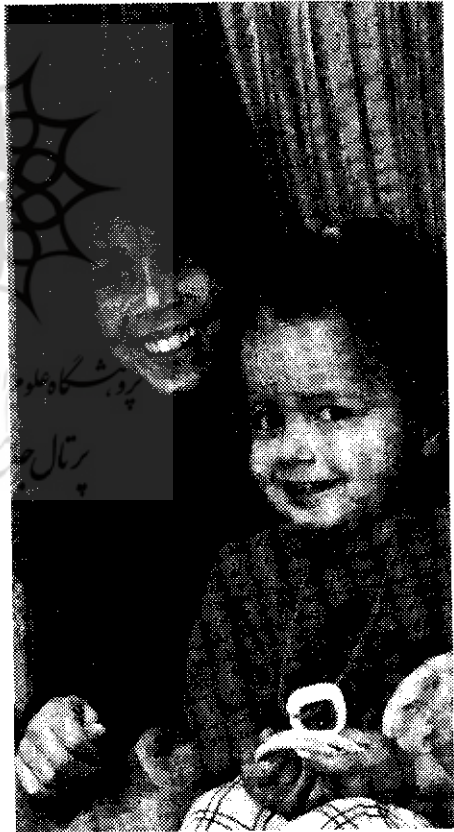
حال براحتی در می‌یابیم که تدریس مطلوب همانند یک چرخه از سخنرانی آغاز شده، به شیوهٔ پرسش و پاسخ تبدیل می‌شود و بالاخره با ترغیب اولیاء به یادداشت‌برداری و شرکت فعال در بحث به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌رسد.

شاید مدرسان محترم آموزش خانواده این‌گونه استدلال کنند که اجرای این روش به این راحتی که تصور می‌شود، عملی نیست و مشکلاتی بر سر راه شیوهٔ پرسش و پاسخ پیش خواهد آمد. ما نیز با آنان در این زمینه هم عقیده‌ایم. در اینجا دو مشکل عمده را با هم مرور می‌کنیم.

# چگونه فرزندانمان را مسئولیت‌پذیر تربیت کنیم؟

صغری ابراهیمی قوام

پدران و مادران علاقه‌مند هستند فرزندانمان را  
منظم و مسئول‌نما بار آورند و برای نیل به این  
هدف سخت می‌کوشند. گروهی برای منضبط  
کردن فرزندانمان از "روشهای سنتی" استفاده  
می‌کنند. در این روش والدین با اعمال قدرت،  
دادن دستور، تهدید، ارباب و حتی تنبیه بدنی  
در پی به اطاعت در آوردن فرزندانمان هستند و  
آنچه در اینجا مهم است، تحقق خواست آنان  
است و پس از این‌رو نیازها، شرایط سنی و  
تحویلی و تفاوت‌های فردی نادیده انگاشته  
می‌شود و به عبارتی "والدین محوری" و تهییج  
بر فضای خانه حاکم می‌گردد. این روش هر  
چند در پاره‌ای از موارد در برقرار کردن نظم و  
انضباط موفق بوده، در بسیاری مواقع نیز  
موجب بروز اختلالات رفتاری و هیجانی شده  
است. پایین بودن حرمت نفس، پرخاشگری،  
منفعل و گوشه‌گیر بودن، نداشتن قاطعیت در  
رفتار، حالات اضطرابی، افسردگی، ترسهای  
واهی، کتک زدن کودکان کوچکتر و ... در  
کودکانی که با این‌گونه روشها تربیت می‌شوند،  
ملاحظه می‌گردد.



روش تربیتی دیگری که برخی از والدین به  
کار می‌گیرند، "روش کودک محورانه" است.

در این روش خواست و تقاضاهای کودک تعیین کننده اقدامات و اعمال تربیتی والدین است. در این روش چنین فرض می شود که با ارضای فوری نیازهای کودک و توجه به خواستههای وی، بتدریج خود کودک قادر به تنظیم رفتار خویش خواهد شد و از این رو والدین هرگونه دخل و تصرف و اقدام به اعمال انضباطی را منوط به شرایط بهتر کودک می سازند و برای خود نقش اصلی و تعیین کننده در جهت منضبط کردن کودک قائل نیستند. آزاد گذاشتن کودکان، به دلیل بی تجربگی و ناتوانی آنان در شناخت شرایط و موقعیتهای خطرآفرین و نیز عدم آشنایی آنان با قانون و مقررات اجتماعی و رفتارهای اجتماع پسندانه، زیانبار خواهد بود. این قبیل کودکان در طی فرایند اجتماعی شدن و انطباق با خواستههای دیگران، دچار مشکل و ناسازگاری می شوند و حس همدلی و همکاری در آنان رشد نمی یابد. این کودکان صرفاً در پی تحقق تمایلات خود بر می آیند و اگر به خواستههای دیگران نیز توجه نمایند، تنها برای نیل به اهداف و یا کسب امتیازات بیشتر برای خودشان است.

شیوه دیگری که والدین برای برقراری انضباط در خانه به کار می گیرند، "روش دریغ نمودن عشق" نامیده می شود. در این روش والدین هرگونه ابراز محبت و صمیمیت و نزدیکی به فرزندشان را در گرو انجام خواستههای خود می دانند و چنانچه کودکان در این راه اهمال ورزند یا ناموفق باشند، والدین با بی اعتنایی و برخورد سرد و غیر صمیمانه نسبت به آنان واکنش نشان می دهند. در چنین خانواده هایی عشق و محبت مشروط بین والدین

و فرزندانشان شکل می گیرد و محبت بی قید و شرط جای خود را به محبت مشروط می دهد. از این رو بتدریج کودک محبت والدین را در گرو انجام کارها و خریدن وسایل مورد علاقه آنان می داند و به طور کلی امور دیگر را مقدم بر ارزشمندی خود تصور نموده، ارزش خود را نیز در گرو تأیید دیگران می بیند. چنین کودکی در مورد رفتار دیگران بسیار باریک بین است و هر رفتاری که برایش نامفهوم و مبهم باشد، به سرعت سوء تعبیر می کند و آن را دال بر بی کفایتی و ناارزشمندی خود می داند. او همواره در پی این است که محبت دیگران را با معیارهای محسوس و عینی (خرید وسایل، انجام کار و...) بسنجد. کلام "دوستت ندارم" را بارها بیش از کلام "دوستت دارم" شنیده و همین امر موجب شده که وی خود را بیشتر موجودی دوست ناداشتنی تصور کند.

اگر کودکی در چنین شرایطی رشد کند، به شدت تحت تأثیر محیط و اطرافیان قرار می گیرد و از این رو رفتار و واکنشهای وی به جای اینکه از ثبات برخوردار باشد، دچار نوسان و تغییرات آبی می گردد. همچنین حالات افسردگی و اضطراب، نسبتاً در بین این گونه افراد شایع است. بیان شکایات جسمانی از جمله طرقی است که کودک بدان وسیله محبت و توجه دیگران را جلب می نماید و حتی از این شیوه برای کنترل والدین سود می جوید. از این رو گاهی حالت تظلم خواهی، اغراق در بیان مسائل و مشکلات و روحیه پنهانکاری در این کودکان به چشم می خورد.

حال با توجه به سه شیوه نظم پذیر کردن کودک، رویکرد چهارمی را می توان مطرح کرد



و روابط متقابل پرهیز شود. در "مهندسی خانواده" شرایط کودک یا کودکان از لحاظ سنی با توجه به ویژگیها و نیازها مورد توجه قرار می‌گیرد و بویژه در نحوه گذراندن اوقات فراغت اعضای خانواده در نظر گرفته می‌شود و بدین ترتیب کیفیت رفتار و مناسبات، بنا به مقتضیات تغییر می‌کند تا از برخوردهای نامناسب و یا نامتعادل جلوگیری شود. به‌عنوان مثال کودک ۲/۵ ساله به دلیل افزایش تواناییهایش دارای توقعات زیاد از حد از اطرافیان می‌باشد، جدی و نامتعطف است و از این‌رو صبر و حوصله ندارد، از سوی دیگر دارای هیجانات شدید است و سریعاً دستخوش تغییر و دگرگونی

که در سالهای گذشته در بین روان‌شناسان مورد بحث بوده و به‌کارگیری آن توسط والدین اثربخش دانسته شده است.

این روش انضباط‌آموزی، در عین توجه به شرایط رشدی و تحولی کودک، پیشنهادهای عملی برای رفتار مناسب با کودکان را نیز مورد توجه و تأکید قرار می‌دهد.

در این روش، این اصل حاکم است که در هر سن؛ ویژگیهای خلقی، رفتاری و انگیزشی خاصی ظاهر می‌شود که به‌رغم تفاوت‌های فردی بین کودکان (که موجب تسریع و یا تأخیر در ظهور ویژگیهای یاد شده می‌گردد)، از نظم و ثبات ویژه‌ای برخوردار است.

بسیاری از والدین در برخورد با مسائل تربیتی گاه احساس ناامیدی و یأس می‌کنند، چراکه تمامی اقدامات خود و شرایط محیطی را به‌سمتی سوق می‌دهند که رفتارهای پسنديده و مطلوب در فرزندشان به وجود آید، اما با وجود این تلاشها باز هم مسائل و مشکلات ناخواسته‌ای ظهور می‌کند که ورای کنترل آنان است و همین امر موجب افزایش اضطراب و نگرانی آنها می‌شود.

اما اگر والدین از تغییرات رفتاری و خلقی کودکان در شرایط سنی مختلف آگاه باشند، به جای نگرانی و دستپاچگی از روش "مهندسی خانواده" بهره می‌جویند. در این روش، والدین هر کدام بنا به شرایط و امکانات زمانی، فضای منزل و ... برنامه خود و کودکان را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کنند که هیچ یک از اعضای خانواده برای سایرین مزاحمتی را به وجود نیاورد. به‌عبارت دیگر، برای تمامی اعضای خانه به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌شود که در عین داشتن مناسبات لازم و مثبت، از ایجاد اختلال در امور



می‌گردد و رفتارهای متناقض از او سر می‌زند. در این سن کودک سعی دارد تا به همه وسایل دست بزند و آنها را دستکاری کند و...

با توجه به ویژگیهای هر سن، والدین به منظور احتراز از هرگونه خطر و آسیبی برای کودک می‌توانند برخوردی مناسب و مقتضی داشته باشند. بر هر پدر و مادری لازم است که با توجه به آهنگ تحول کودک خود، تغییرات بین مراحل سازگاری و ناسازگاری با محیط را ضمن قبول این نکته که دوران آرامش و هماهنگ‌سازی پیوسته بعد از یک دوره سرکشی و ناهماهنگی شروع می‌شود، در نظر بگیرند و انتظار نداشته باشند که کودک با یک برنامه از پیش تعیین شده و الگوهای مشخص رفتاری، هماهنگی نشان دهد. از این رو ضروری است که والدین در برخورد با کودک انعطاف‌پذیر باشند و پیوسته این موضوع را در مد نظر قرار دهند که کودک فردی مستقل و مجزا از دیگران است و هر مرحله از سن او به همان اندازه که دارای پدیده‌های مثبت است، در برگیرنده پدیده‌های منفی نیز هست، ولی همیشه جنبه‌های مثبت رفتار بیشتر است.

حالا با توجه به آنچه گفته شد، ویژگیهای رفتاری و هیجانی کودکان، از ۱۸ ماهگی تا ۱۰ سالگی را با تأکید بر روشهای انضباطی، مورد بحث قرار می‌دهیم.

### ۱۸ ماهگی:

● در این سن کلمه "نه" محبوب کودک است، لذا باید با این رفتار آشنا باشید و با سرگرم کردن کودک به روشهای گوناگون، او را در جهت خواسته‌های مثبت خود هدایت کنید. از دادن دستور مستقیم (بیا اینجا، این را بخور...)،

اجتناب نمایید، در عوض با تطمیع کودک (دادن غذا و عروسک، در آغوش گرفتن، دادن اشیای خارج از دسترس) او را به محل مورد نظرتان ببرید. البته تا حد امکان باید او را از وسایل خطرناک و محل‌های نامناسب دور نگهدارید و مراقب وی باشید.

● اگر می‌خواهید با حرف او را به انجام کاری ترغیب و یا از آن منع کنید، از کلمات ساده و محبت‌آمیز استفاده کنید. کمتر به نصیحت کردن پردازید و سعی کنید فرصت "نه" گفتن را به او ندهید.

● کودک ۱۸ ماهه، تنها زمان حال را می‌شناسد و برایش انتظار کشیدن سخت است، از این رو همیشه این جنبه خاص را در نظر بگیرید و فعالیت‌هایی را برای او ترتیب دهید که کمتر مزاحم شما شود.

● رابطه او با دیگران از طریق "گرفتن" است، نه دادن. دوست دارد هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد، هنوز شریک و سهیم شدن با دیگران را نمی‌فهمد. در این مرحله کودک با دیگران بویژه با بچه‌های دیگر لجبازی می‌کند و هنگامی که عکس‌العمل دیگران اعتراض‌آمیز باشد، لجبازی وی تشدید می‌گردد.

● با توجه به عدم رشد کافی حرکتی، کلامی و هیجانی، می‌توان به آسانی رفتار او را با یک محدودیت منطقی و قابل قبول کنترل کرد. بنابراین اگر می‌خواهید او را از جایی که ایستاده، به جای دیگر ببرید، هرگز او را صدا نزنید، بلکه او را بلند کنید و به محل مورد نظر ببرید، زیرا هنوز آن قدر رشد نکرده که به دستورهای شفاهی شما توجه کند.

● ایجاد محدودیت فیزیکی اثربختر از

شده است ، حرف می زند، حرف دیگران را نیز می فهمد و توانایی اش برای صبر کردن بیشتر شده است . او به صورت عضو با محبت و دوست داشتنی خانه در می آید و از این رو برای اعضای خانواده شادی آفرین است . او دوست دارد در هر فرصتی دیگران را خوشحال کند و دیگران هم او را خوشحال کنند. او می تواند با گرمی و خوشرویی به دیگران پاسخ دهد. کودک همراه با رشد متعادل خود در این مرحله قادر است که در خانه و مهدکودک به راحتی با دیگران ارتباط برقرار کند.

### ۲/۵ سالگی :

● کودک در این سن جدی و غیرمنعطف است و در اوج مخالفت قرار دارد ، صبر و شکیبایی ندارد، توقعات او زیاد است ، هیجانات وی بسیار شدید و متناقض می باشد و همین امر موجب می شود تا رفتارش سریعاً تغییر کند و معکوس گردد. در برخورد با چنین وضعیتی سعی کنید به او حق انتخاب ندهید، مگر در بعضی مواقع که موضوع مورد انتخاب اهمیت چندانی ندارد. مثلاً از او پرسید: " تو بشقاب قرمز را می خواهی یا آبی را؟"

● در این سن برای کودک بسیار دشوار است که وسایل خودش را با دیگران شریک شود. بنابراین به او کمک کنید تا برای خواهر و برادر خود وسیله دیگری پیدا کند و هرگز انتظار نداشته باشید که دیگران را در وسایل متعلق به خودش سهیم کند، زیرا کودک در این مرحله سنی بسیار پرخاشگر و خودخواه است .

● فضولی کردن ، دست زدن به وسایل خانه در این سن بسیار رایج است ، لذا به جای منع کردن او با حرف، وسایل را از دسترس او خارج

منع کلامی است . مثلاً اگر کودک شما عادت کرده با پرز برق بازی کند، بهتر است برای پرزهای منزل از حفاظهای مخصوص استفاده کنید.

● اگر توقع خودتان را در مورد او کم کنید، به خوبی می توانید از او مراقبت کنید، زیرا هنوز نظام اعصاب مرکزی او رشد کافی نکرده است . هرگز کودک ۱۸ ماهه را به خاطر کاری تنبیه نکنید، بلکه سعی کنید سر او را به کار دیگری گرم کنید. ریختن اسباب بازی در یک طرف اتاق برای او جالب است و از دستکاری و یا خرابکاری اشیاء و وسایل در سوی دیگر اتاق جلوگیری می کند.

### ۲ سالگی :

● کودک دو ساله در این مرحله سنی به مراتب سر به راهتر از ۱۸ ماهگی است و بیشتر آسودگی اطاعت کردن از بزرگترها را دارد. او قادر است رفتار خود را تعدیل کند، لذا با ساده کردن روابط و موقعیتها، بخصوص کاربرد کلمات ساده، او را در انجام کارها کمک کنید.

● کودک دو ساله اغلب علاقه به وقت گذرانی دارد، بنابراین با صحبت درباره فعالیتها بعدی ، مثلاً گفتن کلمات " خوب ، این بازی تمام شد، دیگر برویم غذایمان را بخوریم و ... " یا با دادن اسباب بازی مورد علاقه اش او را در جهت خواستههای خود تطمیع کنید. همچنین یا آگاه کردن او از برنامه های بعدی ، مثلاً با گفتن : " خوب حالا زود دستهایمان را بشویم و برای خوردن غذا حاضر شویم ، " او را از وقت گذرانی بیهوده منصرف کنید.

● در این سن کودک از خودش مطمئن تر



نمایید و محل‌های حساس و خطرناک را قفل کنید.

● وقتی تشخیص دادید که کودک باید کاری انجام دهد، با دادن دستور مستقیم و قاطع از او بخواهید که آن را انجام دهد. سعی کنید کلماتی که به کار می‌برید، ساده و قابل فهم باشد، مثلاً عبارات: "لازم است، مجبوریم، فراموش کردم و وقت آن رسیده" را به کار ببرید.

● از طرح سؤالی که پاسخ آن "نه" است، اجتناب کنید. مثلاً نپرسید: "کتت را می‌توانی آویزان کنی؟" بلکه بهتر است بگوییم: "کتت را باید کجا بگذاری؟"

در صورت امکان از کلمات طنزآلود استفاده کنید. مثلاً در مقابل کودکی که مرتباً نه، نه، نه می‌گوید، بگویید: بله، بله، بله ....

### ۳ سالگی:

● در این سن رفتار کودک تغییر می‌کند و با رفتارش می‌گوید: "من می‌توانم"، لذا با نشان دادن کار صحیح به کودکان، او را تحریک کنید تا کار مورد نظر را انجام دهد. کودک سه ساله دارای ویژگی‌هایی چون سازگاری با خود است و نیاز کمتری به مراقبت دیگران دارد.

● در برخورد با این کودکان دستورهای صریح و روشن بدهید. مثلاً: "باید روی زمین ایستاده، نه روی میز!"

● کودک در این سن اگر به انجام کاری علاقه نشان داد، به خوبی آن را انجام می‌دهد و با قول و وعده پاداش جالب می‌توانید کار مورد نظر خود را از او بخواهید.

● کودک می‌تواند به کلمات دستوری مانند اسم، صفت، فعل و قید از قبیل جدید، بزرگ، قوی، جالب، محرمانه، کمک، کوشش،

چگونه و ممکن پاسخ دهد. بسیاری از کودکان می‌توانند به دلایل منطقی شما گوش دهند و اطاعت کنند. "بهر است اسباب بازی‌هایت را جمع کنی، چون بعد از خوردن غذا، جای بیشتری برای بازی خواهی داشت."

● روش غیرمستقیم تأثیر خوبی دارد. مثلاً با گفتن: "من می‌توانم رنگ جوراب‌هایت را حدس بزنم"، او را وادار کنید تا کفش خودش را در بیاورد. برای تشویق و تحریک او باید حدس زد.

### ۳/۵ سالگی:

● در این سن تغییراتی در رفتار کودک

شود.

۳- اعمالی از قبیل آدامس جویدن ممکن است ناخن جویدن را متوقف کند و یا مشغول کردن کودک به طرق مختلف، از جمله: کشیدن نقاشی، همکاری با دیگران و ... می‌تواند بتدریج این رفتار تحولی را برطرف کند.

#### ۴ سالگی :

● مسائل این سن نیز ادامهٔ مرحلهٔ تحولی قبل است و از این رو کودک کمی بی‌انضباط و پسر و صداست و لاف‌زنی می‌کند، اما نباید سخت بگیرید. از همین خصوصیات درجهت راهنمایی او در انجام کارهای مورد علاقهٔ خودتان استفاده کنید.

● این مرحله را اصطلاحاً مرحلهٔ حادثه‌آفرینی و به‌کارگیری روشهای تازه می‌نامند. لذا کودک را به هیجان بیاورید. مثلاً بگویید: "تاده می‌شمارم، لباست را در بیاور." ● طرف صحبت قرار دادن کودک با حالت نجوا، به طوری که گویی یک امر خصوصی را با او در میان می‌گذارید، او را وادار می‌کند تا کارهای مورد نظرتان را انجام دهد. در این سن علاقه به داشتن دوستان خیالی هنوز ملاحظه می‌شود. کودک در این سن دوست دارد تواناییهای خودش را آزمایش کند، دوست دارد جلوتر از شما راه برود. در این سن می‌بایست بیشتر مراقب کودک بود.

#### ۵ سالگی :

● در این سن کودک به تعادل می‌رسد. مادر مرکز توجه کودک است و او دوست دارد همراه مادر باشد. هرکاری را به موقع انجام می‌دهد و با تشویق والدین به طرف رفتارهای مناسب و

به وجود می‌آید که حاکی از شروع مرحلهٔ جدیدی از ناهماهنگی است. این عدم تعادل و ناهماهنگی در برخی کوتاه مدت و در برخی بلند مدت تر است. مسائلی چون اشتباه در تکلم، لکنت زبان، ترس از بلندی، چشمک زدن مداوم، ناخن جویدن، انگشت در بینی کردن، حرکات غیرعادی صورت، بازی با آلت تناسلی و مکیدن شست در این سن ملاحظه می‌شود. در این سن کودک مرتباً از مادر سؤال می‌کند: "آیا مرا دوست داری؟"، "اصلاً مرا دوست نداری." او با گفتن: "حرف نزن، نخند و نگاه نکن، می‌خواهد جلب توجه کند، در غیر این صورت حسادت می‌کند.

● کودک ۳/۵ ساله نیاز به مراقبت کافی دارد و نحوهٔ برخورد والدین با مسائل کودک در این سن حائز اهمیت است. این مسائل تا حدود زیادی متأثر از هیجانانی است که کودکان با شدت بیشتری در این سن تجربه می‌کنند. در واقع والدین از یک سو باید از سخت‌گیری و خشونت اجتناب کنند و از سوی دیگر موقعیتهای و شرایطی را که موجب تشدید این هیجانان می‌شوند، به خوبی بشناسند تا بتوانند از افزایش دفعات آن رفتارها بکاهند.

مثلاً ناخن جویدن را در نظر بگیرید. والدین در برابر این رفتار کودک ممکن است چنین برخوردهایی داشته باشند:

- ۱- ناخن جویدن ممکن است نشانه‌ای از موقعیت خاص یا عکس‌العمل در برابر شیء مخصوصی باشد که کودک را ناراحت می‌کند.
- ۲- آغاز این رفتار ممکن است علتی داشته باشد، اما بتدریج به صورت عادت درآمده است. تشویق کودک به حفظ نظافت و زیبایی دستها ممکن است موجب توقف این رفتار

مطلوب سوق می‌یابد.

### ۷ سالگی :

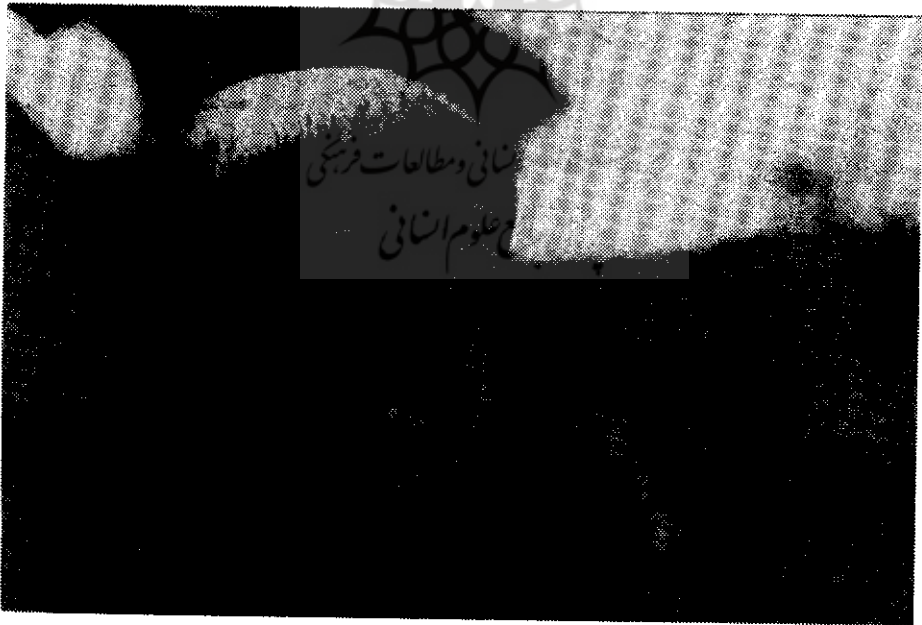
● این مرحله همانند سایر مراحل سنی، مرحله آغاز تغییرات رفتاری و کسب آگاهیهای تازه است. هر چند در این سن کودک سرشار از اعتماد به نفس، خوشحالی و امنیت است، ولی می‌توان آن را سن کناره‌گیری نامید. بسیاری از رفتارهای او آرام می‌شود و روبرو شدن با مسائل آسان می‌گردد.

● در این سن کودک به جای خوشحال بودن، شکایت می‌کند و در مقابل خواسته‌های برخلاف گذشته مقاومت و ایستادگی نشان نمی‌دهد و تمایل به عقب نشینی دارد، به طوری که دیگران او را کج خلق و افسرده می‌دانند.

● در هفت سالگی کودک نه تنها از مبارزه‌جویی کناره‌گیری می‌کند، بلکه از دیگر افراد جدا می‌شود. دوست دارد تنها باشد، یک اتاق مجزا می‌خواهد تا هم از دیگران کنار باشد

### ۶ سالگی :

● ۶ سالگی مرحله عدم تعادل است. به همین خاطر ممکن است برقراری رابطه صحیح با کودک در این مرحله دشوار باشد. کودک شش ساله هیجانانگیز و متناقض و شدید دارد، وسایل دیگران را دوست دارد و قبول نمی‌کند که آن وسایل مربوط به دیگران است. ممکن است لحظه‌ای با انجام کاری موافقت کند، اما لحظه بعد آن را انجام ندهد و یا لحظه‌ای به مادر بگوید: "دوستت دارم" و چند لحظه بعد بگوید: "از تو متنفرم". انتقاد و سرزنش را نمی‌پذیرد. دوست دارد همیشه اول باشد. اگر شکست بخورد، گریه، ناله، تقلب و دروغ‌گویی می‌کند و ممکن است دیگران را گول بزند.



شانی و مطالعات فرسنگ  
و علوم انسانی

● **کودک جمله:** "هیچ کس مرا دوست ندارد" را بیان می‌کند و اگر اولیاء نسبت به او همین رفتار نامهربان را داشته باشند، معمولاً به فرار کودک منجر می‌شود.

● **والدین باید توجه کنند که پس از دوران ۷ سالگی بتدریج اوقات خوب کودک بیشتر خواهد شد و خستگی او از بین می‌رود. اولیای کودک در طی این مرحله باید رفتاری دقیق و حساس در مقابله با مشکلاتی که فرزندشان ایجاد می‌کند، داشته باشند و این مشکلات را جدی نگیرند، زیرا تقریباً کودک هم قبول دارد که نه مربی او نامهربان است و نه برادر و خواهرش شریر و گنه‌کار.**

#### ۸ سالگی:

● **برای کودک ۸ ساله هیچ مشکلی غیرقابل حل نیست. انجام هر کاری را هر قدر هم مشکل باشد برعهده می‌گیرد. همواره در پی آزمودن تواناییهای خود است. این مبارزه‌جویی همواره موفقیت‌آمیز نیست و ممکن است به شکست منجر شود و او را دلسرد و غمگین سازد، و زمانی که دیگران از شکست او مطلع می‌شوند، به گریه می‌افتد، اما این امر موجب عدم تلاش کودک نمی‌شود.**

● **۸ سالگی سن پشتکار و سرعت عمل است و کودک مدام در پی برقراری ارتباط با محیط است و روابط اجتماعی او گسترش می‌یابد.**

● **کودک شما در این مرحله دارای هیجانات عمیق و ظریفی است که می‌بایست متوجه آنها باشید. به همین منظور وقتی کاری را شروع می‌کند، اما در آخر با شکست مواجه می‌شود، لازم است کمکش کنید تا علت**

و هم وسایل مربوط به خودش را حفظ کند. کودک در این سن طرفدار جدی تلویزیون و یا کتابخوانی است. فعالیت‌های هوشی او بر رفتارهای دیگرش برتری دارد، بهتر می‌تواند تشخیص دهد و نقاط برجسته و مثبت آنچه را می‌بیند و یا انجام می‌دهد، بخوبی مشخص می‌کند.

● **توقع او از خودش زیاد است از تکالیف طولانی آگاهی کامل دارد، ولی اغلب قادر نیست آنها را به طور کامل انجام دهد. برای مدت درازی در خود فرو می‌رود و ناگهان برمی‌خیزد. در این مرحله سنی کودک هم با اوقات خوب روبروست و هم با اوقات بد، هم یاد می‌گیرد و هم فراموش می‌کند. یک مربی خوب باید او را در عبور از این مرحله دوگانه هدایت و راهنمایی کند. همچنین یک مادر عاقل اگر حدس بزند که ممکن است کودکش شروع به بدخلقی کند، باید بیشتر مراقب وی باشد.**



شکست خود را بفهمد و از طرفی در تنظیم کار بعدی هم باید او را راهنمایی کنید. ضمن تشویق او به شروع کار بعدی، سعی کنید اعتماد به نفس او را تقویت نمایید. کودک ۸ ساله خواهان است که در روابطش با دیگران به دو نکته پی ببرد. اول آنکه: چگونه با او رفتار می‌کنند؟ و دوم اینکه: دیگران درباره او چه فکر می‌کنند؟ کودک در این سن انتظار دارد که همه اطرافیان او آدمهای خوبی باشند، بخصوص می‌خواهد رابطه‌ای نزدیک با مادرش داشته باشد و پیوسته در کنار هم باشند. علاوه بر این کودک هشت ساله در پی خوش رفتاری با دیگران است.

### ۹ سالگی:

● در این سن کودک بار دیگر مانند سنین ۵ و ۷ سالگی به سکوت و کناره‌گیری از دیگران علاقه‌مند است و بیشتر با خودش زندگی می‌کند و از اعتماد به نفس بالاتری برخوردار است. او اصرار دارد که کارها را به‌طور مستقل و با اعتماد انجام دهد، از این رو به مخالفت با والدین می‌پردازد و بیشتر به دوستان خود توجه دارد تا اعضای خانواده.

● باید توجه داشته باشید که عدم اعمال فشار و نفوذ در کار، از عناصر مهمی است که نسبت به کودک ۹ ساله باید در نظر گرفته شود. فراموش نکنید که او می‌خواهد در کارهایش مستقل و متکی به خود باشد.

● اگر همان‌طور که کودک خود را بالغ تصور می‌کند، شما هم این را قبول کنید و اجازه دهید تا کارهایش را خودش انجام دهد، او به خوبی از عهده انجام کارهای مثبت برمی‌آید. ۹ سالگی سن تکمیل مهارتهاست و کودک می‌خواهد یک

تنه از پس همه کارها برآید. ویژگی رفتاری دیگری که در این سن دیده می‌شود، این است که کودک تمایل به درگیر شدن با دیگران دارد. کارها را سخت می‌گیرد و اغلب دلواپس و نگران است. کودک مرتباً از سختی کار منزل یا مدرسه، ناراحتی جسمی از قبیل سوزش چشم، ناراحتی دست و درد شکم شکایت می‌کند. بنابراین زمانی که تمایل به انجام کاری نداشته باشد، این ناراحتی‌ها ظاهر می‌شوند. مثلاً زمانی که باید درس بخواند به چشم درد، در کارهای عملی به ناراحتی دست و در کارهایی چون نظافت خانه به شکم‌درد دچار می‌شود.<sup>۲</sup> تمام این مشکلات و شکایات را می‌توان به دلایلی توجیه کرد، اما هرگز نمی‌توان علت ایجاد آنها را مشخص نمود. آیا روبرو شدن کودک با وضعیت ناخوشایند اصولاً پدیده تازه‌ای از قانون رشد اوست یا یک بیماری خطرناک جسمانی است؟ برخی ۹ سالگی را سن "سرکشی و طغیان" نامیده‌اند، بدین معنی که وقتی به کودک دستوری می‌دهید، خیره به شما نگاه می‌کند و به صورت ناراحتیهای گفته شده، سرکشی نشان می‌دهد و اما در پایان دستور را اجرا می‌کند. این سرکشی‌ها با نزدیک شدن به ۱۰ سالگی کاهش خواهد یافت.

### ۱۰ سالگی:

● سن ۱۰ سالگی یکی از بهترین مراحل زندگی است و کودک در این مرحله به آرامش می‌رسد، زیرا در این سن حرف و نظر پدر و مادر به صورت قانون لازم‌الاجراست. کودک نه تنها از دستورها اطاعت می‌کند، بلکه از حالت چشمانش چنین به نظر می‌رسد که انتظار این لطفاً ورق بزنید





دستورها را داشته و از فرمانبرداری خود سرور می‌شود. با غرور و صادقانه می‌گوید: کوشش می‌کنم بچه خوبی باشم."

● او با دیگران صمیمی است و انتظار دارد دیگران هم این گونه باشند. او فردی ساده، بی تزویر، صریح و قابل انعطاف است که مشکلات را چندان جدی نمی‌گیرد. اگر از او درباره بعضی از حالات و رفتارهایش سؤال کنید، به سادگی جواب می‌دهد: "بعضی اوقات این کار را می‌کنم، بعضی مواقع خیر."

### نتیجه گیری :

با توجه به آنچه تا کنون مطالعه فرمودید، این نکته مشخص می‌گردد که علاوه بر تفاوت‌های فردی که موجب تمایز افراد از یکدیگر می‌شوند، تفاوت‌های سنی و تحولی نیز سبب تغییرات رفتاری، خلقی و هیجانی کودک در دوره‌های مختلف می‌شود. بنابراین والدینی در امر تربیت فرزندشان موفق خواهند بود که در عین در نظر گرفتن شرایط کودک، اصول و قواعدی را نیز بر زندگی او حاکم کنند؛ تا بدین ترتیب زندگی وی هدفمند و قاعده مدار گردد. به کارگیری روش‌هایی که صرفاً یک جنبه را تعیین کننده می‌دانند، چیزی جز به خطا رفتن نیست.

### پاورقیها:

۱- "گائری" به کارگیری تنبیه بدنی را در حین وقوع رفتار نامطلوب مؤثر می‌داند و چنانچه موجب بازداری و منع آن رفتار گردد، آن را اثربخش تلقی می‌کند.

۲- البته والدین گرامی باید علائم و شکایات جسمانی را پس از بررسی‌های بالینی و پزشکی که دال بر سالم بودن کودک است، مورد بی‌اعتنایی قرار دهند.

### منابع :

۱- ابراهیمی قوام، صفری (۱۳۷۳)، "عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و تحول انضباط در دانش‌آموزان"، دبیرخانه پنجمین مجمع علمی جایگاه تربیت، وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی، دفتر مشاوره و تحقیق

۲- ایلگ، فرانسیس و باتس، لوئیز (۱۹۶۴)، ترجمه یاراحمدی، نعمت‌الله (۱۳۶۹)، "رفتار کودک از تولد تا ده سالگی، انتشارات پیشرو، چاپ اول.

## ب) فعال بودن اولیاء :

تجربه نشان داده است که اولیاء مستمع بودن را به مشارکت فعال در کلاس ترجیح می دهند و بیشتر به عنوان یک ناظر و تماشاگر کلاس را دنبال می کنند. این شرایط شور و حالی در فضای آموزشی کلاس به بار نمی آورد. لذا فعال کردن اولیاء و ایجاد انگیزه برای شرکت آنان در بحث، از محورهای مهم برای غنی ساختن کلاسهاست، و این مهم به عهده مدرّس آموزش خانواده است.

یکی از مدیران که خود به عنوان مدرس آموزش خانواده انجام وظیفه می کند، ضرورت این مسأله و شرکت زنده و فعال اولیاء را در جریان بحثهای کلاس بخوبی دریافته، برای این منظور تجربه خود را چنین بیان می کند: " در جلسه آموزش خانواده با طرح سؤال به والدینی که پاسخ می دادند، بلافاصله جایزه ای می دادیم و این برای پاسخ درست نبود، بلکه برای این بود که جرأت و جسارت آنها را در جمع مضاعف کنیم تا آنها خودشان را باور کنند."

## جمع بندی :

مرور مشکلات و مسائل "آموزش خانواده" در دو سطح اجرایی - آموزشی و کیفی توجه خاص مسئولان و دست اندرکاران استانها و مناطق را ضروری می کند. کمک رسانی سایر سازمانهایی که به نحوی مسائل خانواده را دنبال می کنند نیز از اهمیت خاصی برخوردار است اما از همه مهمتر عرضه این کلاسها به شکل مطلوب و استاندارد، بهترین تأثیر را در جذب مشارکتهای سازمانها و مسئولین خواهد

داشت، خصوصاً اینکه با توجه به شرایط مناسب و عرصه مفیدی که در سطح جامعه برای ارائه خدمات آموزش خانواده حاصل آمده، زمینه ها از هر جهت آماده است. امید است مدیران مدارس در روتق یافتن این کلاسها و به راه اندازی یک نهضت آموزش خانواده و عمومی ساختن آن در سطح مدارس کشور، با برنامه ریزان نهایت همکاری را انجام دهند تا از این طریق در هر مدرسه یک دوره آموزش خانواده محقق شود. "برگزاری یک دوره آموزش خانواده در هر آموزشگاه" می تواند شعار اساسی آموزش خانواده در سال تحصیلی جاری باشد.

## پی نوشت ها:

- ۱- ر. ک به مقاله شیوه های کاربردی جذب اولیاء در کلاسهای آموزش خانواده، مجله پیوند، آبان ۱۳۷۵، شماره ۲۰۵
- ۲- فریل لیسندا، فن مطالعه، ترجمه علی صلحجو، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳
- ۳- مندراس، هاتری، مبانئ جامعه شناسی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶
- ۴- ر. ک به آمار آموزش خانواده، انجمن اولیاء و

مربیان

